علیها ملقا خالقا مخلوقا کافیا شافیا ارتضی مرتضی

بابدوح و نزل ... و رحمة للمؤمنین

تاسا لاسا نوسا

میکرو و فیلم تهیه شد

۱۳۸۵/۶/۱۰

فهرست شد

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: معدن اسرار

مؤلف متن: فیض الدین بن زین العابدین *

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر .... نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۷

نام کاتب: عبدالرؤوف

موضوع: عرفان زبان: فارسی عدد اوراق: ۸۶

طول: ۲۰ عرض: ۱۴٫۵ شماره عمومی: ۳۱۵۹۳

وقفی: احمد علوی مقام معظم رهبری تاریخ وقف: بهمن ۸۳

ملاحظات

* فیض الدین زین العابدین هنری الحی ...

۸۱

بسم الله الرحمن الرحیم

هزاران حمد و صد هزاران ثنا حضرت خداوندی را اعز اسمه
شانه که نوع انسان را بر جمله مخلوقات بعلم مخلوقات و عقل [illegible]
و نطق و کتابت از سایر حیوانات متمیز گردانید و رقم تشریف و لقد
کرمنا بنی آدم بر جبهه ایشان کشید و بشرف و فضلناهم علی کثیر ممن
خلقنا تفضیلا اختصاص داد قادری که این نه گنبد لاجوردی
را بر گرد مرکز زمین دایر گردانید و در ابداع هر یک سپهری بزرگ
حکمتی بلیغ تعبیه کرد تعالی الله کی بمثل [illegible] اند که خوانند سخن
خداوند را خداوند صلوات زاکیات و تحیات مبارکات
بروح مقدس مطهر خواجه کونین سید الثقلین محمد رسول الله علیه [illegible]
و بر آل اخیار و صحابه ابرار [illegible] مهاجر و انصار چنین گوید [illegible]
مسلمانان فیض الله بن زین العابدین بن حسام [illegible] الملقب [illegible]

ملک

القضات صدر جهان که در رساله عربی منسوب با امام همام حجة
الاسلام محمد الغزالی رح یکی مضنون علی غیر اهله یعنی بخل کرده
شده بر غیر اهل آن و دیگر مضنون علی اهله یعنی بخل کرده
شده بر اهل آن که هر یک متضمن اسرار الهی و فواید نامتناهی بعد
مطالعه افتاد و الحق چنانکه نام ایشان بود بیشتر او از [illegible]
و بخل بود و چون هر یک مشتمل بر فواید علاحده بود بترجمه
حاصل هر دو را بهم جمع آوردم و از چند رسایل دیگر الحق لایق
استنباط دیدم و از زواید علوم دانستم در این مختصر مرقوم گردانیدم
تا با قلیل حجم فواید جمه را شامل گشت سزد که این مختصر را باب
زر بر صفحه سیمین نویسانند و چون سواد دیده بر سپیدی چشم تحریر
کرده اند و بالفعل این اسرار را مکتوب و در طور یک سینه
الا کابر مخصوص گشته با مشاهده منتقل شدی تا محرم بدان مطلع
نگشتی ولکن کان امر الله قدرا مقدورا و [illegible] از محققان
و حکماء و دانایان علم را دانسته اند که اسرار الهی را علما
افکنده اند و رسول علیه السلام همیشه با دیگران معاشر الانبیاء امرنا ان
نکلم الناس علی قدر عقولهم و در سخن حکماء هم آمده که افشاء سر الر
کفر و حکیم بزرگ ارسطاطالیس گوید لا ینبغی ان یطالع الا ان

[illegible] عقیق و لعل از حرارت آفتاب پیدا می آید [illegible] باید [illegible]
سنگ اصلی ز آفتاب [illegible] لعل کرد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
[illegible] در شعیه عقیق بر همه تابد ولیک سنگ یک نوع
حیثیت تا همه گوهر شود کهربا صمغیست از درخت جوز که بسته می شود
انرا حسید الکبار هست خوانند آتش در وی زود اثر کند و در گیرد چون
با دست مالند و گرم کنند کاه [illegible] را او ندکه قوت
جذب وی از حیثیت همچنانکه سنگ مغناطیس آهن را نحاس
تولد وی از زمین است از بخار [illegible] و کبریت در غایت صفا و پختگی
تمام یافت ولیکن تابش سوخته بود و طبعی گویند نحاس [illegible] ست
که [illegible] است از چهار هزار سال بروی گذشته باشد کبریت گوگرد [illegible]
کبریت بخاریست دخانی که در زمین محبوس شود و راه نیابد که [illegible]
[illegible] چون مدتی دراز بماند جامد گردد و نجاست گرم است و نوشادر
بخاریست گرم که منعقد می شود و آب آنرا سرد کند و آتش [illegible]
بخلاف گوگرد چون نوشادر بتابستان میان آب [illegible]
و بدانکه از اختلاط این عنصر چهار موالید سگانه حاصل می شود [illegible]
و نبات و حیوان چون اختلاط ایشان [illegible]
[illegible] حاصل شود چنانکه پیش گفته شد و بدانکه [illegible]

[illegible] از عناصر چهارگانه است و ما در حیات است و آفتاب [illegible]
[illegible] که آفتاب اجزای لطیف [illegible] می شده باشد همچو [illegible]
[illegible] در اجزای جسم [illegible] و کثافت بماند و آب خوش [illegible] و مانند
[illegible] چنانکه اگر کوزه مومی راست کنند مجوف که از او هیچ نباشد و آنرا
در آب شور افکند یک شبانه روزی چون بردارند میان وی آب
[illegible] خوش و شیرین بود زیرا که عذب و شیرین [illegible] و مالح را نبود و بدان
[illegible] آتش همه عالم را فرو گرفته است و هیچ سنگی و چوبی از آتش خالی
نیست و آتش در همه چیز [illegible] چنانکه عسل در شکم زنبور اگر هزار
زنبور را بکشی در شکم وی عسل نبینی و اگر هزار درخت خرما بشکافی خرما نبینی
[illegible] همچنان آتش در اجزاء جمادات پنهانست و چون خالی
[illegible] صورتی [illegible] آتش اکال است و ممتنع است کس را [illegible]
[illegible] تا وی را نگاه دارد و مطیع کس نگردد تا وی را [illegible] کند و در هر چه
[illegible] کرده اند تا چون خلاص یابد قصد مرکز علوی کند
[illegible] از آن عالمی را [illegible] کرده اند و آتش را همه حیوانات [illegible]
[illegible] و اگر کسی شب در صحرای آتش افروزد [illegible] آید
[illegible] و منافع آتش ظاهر است که بی آن هیچ طعامی طبخ
[illegible] نکرده اند و بدانکه چنانکه حق تعالی آب را [illegible]

زنده [illegible] سبب حیات بر تن ساخت و غذای بنی آدم و جمیع [illegible]

بری [illegible] طبایع آب و هوا طعام و آب غذا اجسام [illegible]

و هوا غذا ارواح و اگر مردی یک روز آب و نان نخورد نمیرد و اگر

طرفة العین هوا بحلق او فرو نرود بمیرد و بدانکه قوة استیلاء هوا را

نهایت نیست و هیچ مخلوقی بقوة هوا نرسد و منکران مقدار باد که در

سفینه است یک مثقال نباشد و صد هزار من بار رواند و گفتیم

که اگر مشکی را باد دمیده و آب نهند و کوهی بر سر آن نهند کوه

را بر پاید مگر که مسامهای مشک [illegible] شده و نیز گفتیم که اگر مشکی

خالی بسنجند پس باد بر کرده [illegible] زنده [illegible] وزنا [illegible] زیادت

و هوا [illegible] یک جنس است بود در عنصر خویش

و آتش اما انکه آبی خوش بود

و آبی تلخ و هوایی پاک بود

تمام شد بعون الملک

الوهاب کاتب الحروف

عبد الرؤف